

## راهبرد مدیریت مسئله

علی نوری مطلق\*

### چکیده

ذهن انسان (راست مغز یا چپ مغز) مراحل چهارگانه حرکت (نیاز، انگیزش، هیجان، پاسخ) را با دریافت اطلاعات جدید، در صورت اثربخش بودن، طی و در این مسیر از مراحل ورود اطلاعات، ایجاد مسئله (شبهه)، سؤال، پرسش، و تعادل ذهنی (آرامش) عبور می کند. بر این اساس سؤال تحقیق آن است که مشکل ذهنی در مراحل مختلف آن چگونه باید مدیریت شود تا فرصت تلقی گردد نه تهدید؟ نوع آن کاربردی، روش فراتحلیل و فرضیه تحقیق این است که می توان مسئله را پیش بینی [شناسایی] استخراج و به گفتمان تبدیل، کرد و آن را در تمام مراحل مدیریت و تبدیل به فرصتی برای دستیابی به اهداف راهبردی سیستم نمود.

بر پایه یافته های تحقیق، مدیریت درست مراحل سیکل پویایی ذهن و سطوح آن می تواند به رشد و تعالی جامعه و فرد در حوزه فرهنگ و تمدن منجر گردد. در این صورت می توان از انرژی پدید آمده در مسیر این فرایند، برای حرکت فرد و جامعه به سوی سطوح بالاتر بهره برد. در صورت مدیریت نامناسب، ناهنجاری های فردی و اجتماعی پدید آمده، سرانجام به انحراف نامحسوس و نرم اهداف راهبردی جامعه می انجامد. کلیدواژگان: مسئله، سؤال، پرسش، انگیزش، هیجان، مدیریت.

\* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دریافت: ۸۹/۴/۱ - پذیرش: ۸۹/۸/۹

## مقدمه

انسان از آنجا که انسان است ذهنی جست‌وجوگر، خلاق و پرسشگر دارد. علت اصلی تفاوت انسان با دیگر موجودات در زمینه رشد فردی و اجتماعی نیز همین ویژگی است. براساس همین سؤالات و تعلق خاطر او به یافتن مجهولات از درون معلومات، تفکر انسانی پدیدار شده که فلاسفه و دانشمندان بزرگ بشری آن را تعریف کرده و در کانون توجه قرار داده‌اند. بر همین پایه سازنده واقعی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، همانا تلاش فکری و ذهنی انسان در یافتن پاسخ برای مشکلات و مسائل جدید است. اما ذهن در راه رسیدن به این نتایج درخشان و متمایز کننده از چه مسیر یا مسیرهایی عبور می‌کند؟ آیا این فرایند همیشه به درستی طی می‌شود؟ یا اینکه در تمام یا بخشی از آن احتمال خطا وجود دارد؟ در چنین صورتی چه نتایج و عواقبی در انتظار فرد یا جامعه خواهد بود؟ و سرانجام آیا راهی برای مدیریت این فرایند ذهنی از مراحل آغازین مراحل تا انتهای وجود دارد که بتواند فرد و جامعه مورد نظر را از این خطاها مصون داشته، یا حداقل مسیری را برای تضمین نسبی سلامت آن تبیین کند؟ نیز در چنین صورتی چگونه می‌توان از مدیریت‌های فاقد تعهد به صلاح و سعادت انسانی بر این مقوله و در راستای منافع بعضی به‌ضرر دیگران جلوگیری کرد؟ این تحقیق به دنبال آن است که راهبردهای منتهی به این نتایج را جست‌وجو و در این نوع از مدیریت کاوش کند.

**بیان مسئله:** از دیرباز شناخت و پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات فکری موجود در جامعه از وظایف مهم متولیان امر بوده است. این موضوع در طول تاریخ به طرق مختلف از کوتاه‌ترین راه‌ها یعنی ارتباط چهره‌به‌چهره تا پیچیده‌ترین آنها که با خطرهای فراوان همراه بوده است به انجام رسیده تا آنجا که بسیاری انسان‌های بزرگ و برجسته حتی جان خود را در این راه از دست داده‌اند. این از آن رو است که حل نشدن شبهات و مشکلات و مسائل به خصوص در حوزه معرفت‌شناسی در طول زمان به پدید آمدن بحران‌های بزرگ یا انحرافات وسیع و گسترده‌ای می‌انجامد که حل آنها از عهده هزینه‌های گزاف و استعدادهای توانمند نیز خارج بود. به همین علت حل مسائل و مشکلات، در هنگامی که هنوز مراحل ابتدایی خود را می‌گذرانند، بسیار عاقلانه‌تر، پربارتر، و مقرون به صرفه‌تر دیده شده است. اگر طبق گفته، امیرالمومنین علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را طیب دوار بطبه؛ پزشکی که

خود به دنبال بیمار می‌گردد تا او را درمان کند» بدانیم و مهم‌ترین بیماری انسان‌ها را بیماری‌های روحی و فکری و روانی دانسته، وظایف متولیان امور دین و پرچم‌داران اهداف بلند پیامبران و امامان معصوم را نیز همین بشماریم، می‌توانیم این طبابت را برای تحلیل بهتر با کار یک پزشک مقایسه کنیم: در صورتی که پزشک برای اجرای مسئولیت خطیر خود در مداوای بیماران در مطب خود بنشیند، در انتظار بیمار بماند و خود هیچ تلاشی برای یافتن بیمار و شناخت و درمان او نکند، سپس در صورت مراجعه بیمار برای شناخت بیماری، تنها به گفته‌های مریض و اطلاعاتی که از ناحیه این «سامانه گفتاری» به او منتقل می‌شود بسنده کند و نسخه‌ای بر مبنای «سامانه نوشتاری» به او ارائه نموده، برای حل مشکل جسمی بیماران بیش از این فعالیتی نکند و از خود سلب مسئولیت نماید، در مورد او چه قضاوتی خواهد شد؟ آیا خرد انسان‌ها این کار را به منزله اجرای مسئولیت خطیر او در قبال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند می‌پذیرد؟ شاید در قدیم این شیوه مرسوم بوده، اما با رشد جوامع انسانی، دانش و خرد آدمیان، دیگر وظیفه یک پزشک را نشستن و بسنده کردن به سامانه‌های گفتاری و نوشتاری نمی‌داند. بلکه او باید خود به صورت فردی حتی فراتر از آن به گونه نظام‌مند و در مقیاس بزرگ (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) به دنبال بیمار و بیماری برود و آنها را بر اساس بروزهای قابل مشاهده یا حتی غیر قابل فهم برای عموم شناسایی کرده، به پیشگیری، مشاوره، کمک و سرانجام درمان نامحسوس و محسوس بپردازد. این تحقیق در صدد تبیین و بازنمایی این مشکل و ارائه راهبردهایی در این زمینه است. یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای این موضوع، مدیریت مجموعه فرایند ذهنی و مراحل مختلف پدید آمدن مشکل در آن است به گونه‌ای که بتواند به جای جهت‌گیری منفی در ایجاد بحران‌های فردی و اجتماعی، در جهت رشد شخصیتی و اجتماعی و نیز رفع نیازها و تحقق اهداف پیش‌بینی شده برای جامعه دینی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی سویه مثبت به خود گیرد. از آنجا که در این الگو، مشکل ذهنی از مراحل ابتدایی خود تا انتها از چهار مرحله اصلی می‌گذرد، که می‌تواند به عنوان مراحل اصلی بروز بحران در کانون توجه مدیریتی قرار گیرد، به جهت تقریب ذهن از یک سو و قابلیت طبقه‌بندی و تحلیل از سوی دیگر در چهار عنوان مسئله (شبهه)، سؤال، پرسش و پاسخ که با تعاریف آنها نزدیک است، تفکیک شده‌اند. اما به دلیل مشترکات احتمالی بعضی از این مفاهیم با

بعضی دیگر در رشته‌های مختلف، این طبقه‌بندی را در قالب تعاریف و مفاهیم ارائه شده در این مقاله و برای این موضوع خاص لحاظ می‌کنیم.

بر این اساس سؤال اصلی تحقیق عبارت است از اینکه مشکل ذهنی در مراحل مختلف آن چگونه باید مدیریت شود تا فرصت تلقی گردد، نه تهدید؟

سؤالات فرعی تحقیق نیز عبارت‌اند از: مسئله چیست؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ چگونه بروز پیدا می‌کند و تبدیل به سوال می‌شود؟ به چه نحو بایستی به سؤال تبدیل قابل پاسخ‌گویی شود؟ چگونه باید آن را برنامه‌ریزی و مدیریت کرد؟

هدف و ضرورت تحقیق: پایه حیات فکری انسان بر پدید آمدن مشکلات فکری بنا شده و به همین علت فلاسفه نخستین و اصلی‌ترین سؤال پدید آمده را در ذهن انسان، به عنوان موجود زنده برتر، چیستی یا همان ماهیت دانسته‌اند. تمام ساختار تفکر و سپس خروجی‌های آن، یعنی فرهنگ و تمدن بر مشکل (بحران) و تکاپوی انسان برای یافتن پاسخ آن، بنا شده است. به همین علت مدیران بزرگ، سیاست‌مداران و رهبران سعی در مدیریت افکار و سازماندهی اذهان برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده دارند، اما هنگامی که این موضوع، یعنی مسئله به مثابه نخستین نیاز ذهنی انسان با فطرت یعنی زمینه خلقت آدمی گره می‌خورد، مجموعه‌ای از مشکلات و سپس مسائل را پدید می‌آورد که در صورت پاسخ‌گویی درست، «انسان کامل» در حوزه حیات فردی و «مدینه فاضله» در عرصه حیات اجتماعی پدید می‌آید. هدف از بعثت انبیا نیز همین به نظر می‌رسد. در صورت مدیریت نادرست این موضوع به بحران‌های کوچک و بزرگ فردی و اجتماعی تبدیل شده، بی‌هنجاری، نابهنجاری، کج‌روی، انحراف اجتماعی و... را در پی خواهد داشت. در جامعه ما نیز که در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام و حکومت ولایت فقیه قرار دارد، وظیفه متولیان حکومت اسلامی این است که مشکلات فکری را پیش‌بینی، پیش‌یابی، واکاوی و به‌گفتمان تبدیل کنند، سپس با مدیریت درست آن در جهت رسیدن به اهداف بلند جامعه بکوشند. بر همین اساس صاحب‌نظران جنگ‌های روانی به‌طور تخصصی در زمینه‌های مرتبط با این موضوع به تحقیق پرداخته و روش‌هایی فنی و دقیق برای بهترین استفاده نامحسوس از این فرایند طراحی و ارائه کرده‌اند. یکی از جذاب‌ترین زمینه‌ها برای آنها مواردی است که مشکلات ذهنی در آن شکل گرفته و به علت کم‌توجهی متولیان امر، بستری مناسب برای

ایجاد بحران و تغییرات نرم در جامعه فراهم شده است. حتی در مواردی با ایجاد سازماندهی هدفدار و مهار شده مشکلات ذهنی و شبهات، بعضی از مدیران جامعه را دچار اشتباه در تصمیم‌سازی و انتخاب مسیری انحرافی می‌کنند.

در شرایط کنونی سامانه‌هایی به صورت نه چندان پیشرفته - که در آن با ارتباط مستقیم، تعامل بین پرسشگر و پاسخگو به صورتی آماری و بر اساس نوع سؤال طبقه‌بندی می‌شود، در چند مرکز در کشور وجود دارد. اما چند اشکال اساسی بر کارکرد این مجموعه‌ها وارد است که عبارتند از:

۱. اکثر این موارد به بررسی‌های مبتنی بر نظرسنجی به صورت عام یا موضوعی خارج از فضای خاص حاکم بر مسئله می‌پردازند.
۲. پرسش (نوشتاری و گفتاری) آخرین مرحله مشکل ذهنی است که در آن جامعه هدف پس از طی کردن مراحل: ۱. نیاز ذهنی، ۲. دریافت اطلاعات، ۳. ایجاد مسئله، ۴. انگیزش، ۵. ایجاد سؤال، ۶. بروز و هیجان، ۷. پرسش (تبدیل به نمادهای گفتاری و نوشتاری). یا مراجعه به مرکز مورد نظر برای کاوش نتیجه برمی‌آید. بررسی پرسش‌هایی که متولیان امر طرح کرده‌اند، در این مرحله مشکلات ذیل را در پی خواهد داشت:
  ۱. تمام مراحل پیشینی در آن مغفول می‌ماند.
  ۲. هرگونه خطایی در مراحل قبلی خودبه‌خود به تغییر در پرسش منجر شده، پاسخگو را از فهم مسئله اصلی وا می‌دارد.
  ۳. چنانچه در هر مرحله‌ای از مراحل پیش گفته توقف ایجاد شود، پرسش مطرح نمی‌شود و مسئله، به‌رغم وجود، از پاسخ‌گویی وامانده، به مرور به بحران تبدیل می‌گردد.
  ۴. امکان مدیریت فرآیند را از مدیران ارشد می‌گیرد.
- چارچوب و مبانی نظری تحقیق: از آنجا که موضوع این تحقیق شامل شناخت مشکل در حوز، ذهن انسان‌هاست، خواه ناخواه باید در چهار زمینه اصلی ذیل به مطالعه بپردازد:

#### ۱. مسئله

- الف. زمینه‌های پدید آمدن مسئله و جریانات مؤثر در آن؛
- ب. فرایند شکل‌گیری مسئله و عناصر اثرگذار در آن؛
- ج. شکل و ساختار مسئله و هندسه حاکم بر آن.

## ۲. سؤال:

- الف. فرآیندهای گوناگون تبدیل مسئله به سؤال؛  
ب. علائم و نمادهای متفاوت نشان‌دهنده پدید آمدن سؤال با شدت و ضعف‌های مرتبط؛  
ج. شناخت هویت سؤال و تجزیه و تحلیل هرمنوتیکی آن.

## ۳. پرسش:

- الف. تبدیل سؤال به پرسش‌های قابل تحلیل گفتمانی؛  
ب. تحویل پرسش به سیستم‌های پاسخ‌دهنده؛  
ج. بازخوردگیری از پاسخ‌های ارائه شده و تجزیه و تحلیل میدانی.

## ۴. مدیریت:

- الف. راهبرد مدیریت مسئله؛  
ب. برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از توان انگیزشی ایجاد شده در فرد و جامعه در مسیر شکل‌گیری مسئله و اداره کردن فرایند تبدیل آن به هیجان (در قالب سؤال و پرسش) برای برآوردن اهداف راهبردی سیستم، و تبدیل تهدید به فرصت.  
بر این اساس این موضوع میان رشته‌ای است و چارچوب نظری تحقیق به سه حوزه روان‌شناسی و موضوع انگیزش و هیجان در آن، مدیریت افکار عمومی و سرانجام شبهه‌شناسی در حوزه معرفت دینی مربوط می‌شود.  
**فرضیه تحقیق:** می‌توان مشکل ذهنی را پیش‌بینی (شناسایی) استخراج و به گفتمان تبدیل کرده، آن‌را در تمام مراحل مدیریت و تبدیل به فرصتی برای دستیابی به اهداف راهبردی سیستم نمود.  
**روش و نوع تحقیق:** در این مقاله با مرور نظام‌مند منابع<sup>۱</sup> برای یافتن، ارزشیابی، ترکیب و در صورت نیاز جمع‌بندی، به مقالاتی می‌پردازد که قبلاً درباره موضوعات دین‌پژوهی و شبهه‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و الگوهای تفکر و تصمیم‌گیری و حل مسئله نوشته شده است. در این باره از روش فراتحلیل استفاده شده است. به طور کلی تجزیه و تحلیل‌های مورد استفاده در پژوهش را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:<sup>۲</sup>  
۱. تجزیه و تحلیل‌های نخستین: زمانی اطلاق می‌شود که پژوهشگر، خود داده‌ها را جمع‌آوری و برای به دست آوردن نتایج، آنها را تجزیه و تحلیل کند.

۲. تجزیه و تحلیل‌های دومین: زمانی اطلاق می‌شود که پژوهشگر، داده‌های مربوط به یک مطالعه قبلی را برای پاسخ‌گویی به سؤال یا سؤالات جدید باز تجزیه و تحلیل کند.
۳. فراتحلیل‌ها: زمانی اطلاق می‌شود که پژوهشگر، نتایج تعدادی از مطالعات اولیه را برای پاسخ‌گویی به سؤال پژوهشی خود با یکدیگر ترکیب نماید و نتیجه جدیدی بدست آورد.<sup>۵</sup>

### تعریف اصطلاحات و مفاهیم اساسی تحقیق

۱. **مشکل ذهنی:** در این تحقیق به مجموعه فرایندی گفته می‌شود که در آن ذهن انسان با دریافت اطلاعات متعارض از مسیرهای مختلف یا به علل دیگر از وضعیت تعادل خارج می‌شود و تا هنگام رسیدن به تعادل به دنبال پاسخ می‌گردد. ذهن در این مسیر مراحل چهارگانه مسئله، سوال، پرسش و تعادل ذهنی را می‌پیماید.
  ۲. **مسئله:** حاجت، مطلب، درخواست<sup>۶</sup> در این تحقیق، مسئله از زمانی که ذهن یک فرد به سبب نیاز با ورود مجموعه‌ای از داده‌ها از حالت تعادل خارج و ایجاد انگیزه می‌شود، پدید می‌آید و تا زمانی که این برانگیختگی به یکی یا مجموعه‌ای از بروزهای رفتاری بینجامد، در حالت انگیزه باقی می‌ماند. مسئله، موضوعی است که یک ضرورت علمی یا عملی ما را به سوی آن می‌کشاند و به نوعی برای ما مشکل‌ساز شده است. به تعبیر دیگر با دغدغه‌ها، نیازها و حساسیت‌های ما پیوند دارد.<sup>۷</sup>
  ۳. **سؤال:** رفتار پدید آمده از انگیزش که به صورت یک یا چند نماد بیرونی (عملکردی) یا درونی (نفسانی، روان‌شناختی) بروز پیدا می‌کند سؤال تلقی می‌شود. این بروزها می‌توانند در قالب نمادهای رفتاری فردی، اجتماعی یا ترکیبی از آن دو، سازمان یافته یا سازمان نیافته، نمود یابند. این موارد می‌توانند در حالتی که پاسخی نیافته و ذهن به حالت تعادل نرسد، به بحران‌های فردی و اجتماعی (تنش)، افسردگی، تعارض، ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی و... و سرانجام به نهادهای سازمان یافته ناهنجار تبدیل شوند یا فرد و گروه را بدان سو هدایت کنند.
  ۴. **پرسش:** جمله‌ای است که در آن پرسشی وجود داشته باشد. پرسیدن، جویا شدن، خبر گرفتن<sup>۸</sup> در این تحقیق هنگامی که بروز رفتاری مسئله (سؤال) در قالب نمادهای نوشتاری یا گفتاری شکل گیرند، آن را پرسش تلقی می‌نماییم.
- در واقع تفاوت مسئله با سؤال در این تحقیق آن است که مسئله به مشکل ذهنی تا هنگامی

گفته می‌شود که در ذهن باقی است و بروز رفتاری نیافته؛ اما سؤال مرحله‌ای است که مشکل ذهنی از حالت نهفته در ذهن خارج می‌گردد و با بروز رفتاری امکان مشاهده آثار خود را فراهم می‌سازد. مرحله پس از این نیز زمانی است که سؤال از حالت بروز رفتاری که با نمادهای رفتاری دیده می‌شود، به بروز کلامی در قالب نوشتاری یا گفتاری تبدیل می‌شود. گفتار یا نوشتار را نیز می‌توان از جمله موارد بروز رفتاری برشمرد؛ اما به واسطه یافتن خصلت کلامی از ویژگی‌های تفکر برتر انسانی یعنی نطق سود برده، امکان ارتباط دوسویه را فراهم می‌سازد. در مرحله سؤال هرچند بروز رفتاری پدید آمده، این پدیداری الزاماً به خواسته فرد نیست. به همین علت چنانچه کارشناسان به این نوع از بروزها دقت و توجه نکنند، بسا با بی‌توجهی فرد و جامعه به ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی تبدیل می‌گردند. اما در مرحله پرسش، بروز گفتاری و نوشتاری به صورت سازماندهی شده، برای بیان مشکل و یافتن راه‌حل برای آن صورت می‌گیرد.

### مسئله دینی

اگر عنصر یا عناصر شکل‌دهنده مسئله بر اساس فطرت یا از داده‌های مرتبط با دین شکل گرفته یا بروزهای رفتاری آن با دین مرتبط باشند، مسئله را مسئله دینی می‌دانیم. منظور از مسئله‌شناسی، منقح نمودن صورت مسائل، طبقه‌بندی آنها و ترسیم چارچوب مورد انتظار از پروژه‌های تحقیقاتی است. البته این امر چیزی نیست که یک‌بار و برای همیشه انجام گیرد، بلکه ماهیتی پویا و سیال دارد که لازم است همراه با حرکت آن سازمان در مقاطع مختلف، مورد بازاندیشی و ترمیم و اصلاح قرار گیرد. از جمله اهداف مسئله‌شناسی، تلاش برای رسیدن به یک نگرش جامع درباره کلان برنامه‌ها با توجه به فلسفه وجودی سازمان پژوهشی است، به نحوی که در این رابطه یک نقشه کلی به دست بدهد و جایگاه هر مسئله در آن، قابل دستیابی باشد. در این صورت به همه عرصه‌ها و ابعاد مسائل توجه خواهد شد و دچار بی‌توجهی به بعضی موارد و تک بعدی نگری نخواهیم شد. از جمله فواید مسئله‌شناسی، پیش‌گیری از پراکنده‌کاری و فعالیت‌های موازی است که می‌تواند زمینه‌ساز تخصصی‌تر نمودن کارها و گسترش عمقی پروژه‌های تحقیقاتی گردد.<sup>۹</sup>

### مدیریت بحران

مدیریت بحران تلاش نظام‌مند اعضای یک جامعه است که می‌تواند اولاً از بروز بحران پیشگیری کند، سپس سازمان یا جامعه را آماده کند تا در مواقع وقوع بحران، مدیران و



آگاهانه و با برنامه قبلی برخورد کند و نهایتاً آثار نامطلوب یک وضعیت بحرانی را به حداقل برساند و آن را کنترل کند.<sup>۱۰</sup>

### انگیزش<sup>۱۱</sup>

انگیزش یعنی به جنبش در آوردن، واداشتن، تحریک کردن، شوراندن.<sup>۱۲</sup> انگیزه به معنای ایجاد شوق رسیدن به چیزی، یا انجام دادن کاری یا درک عقیده‌ای می‌باشد. انگیزش علت رفتارهاست و به عوامل موجود در یک فرد اشاره دارد که رفتار را در جهت یک هدف فعال می‌سازند. پژوهش‌های انجام شده در زمینه انگیزش در صدد پاسخ دادن به پرسش‌هایی درباره رفتار انسان‌هاست که با کلمه‌های سؤال «چرا» و «به چه عللی» آغاز می‌شود. می‌توان انگیزش را «به صورت» مجموع متغیرهای پیچیده ارگانیسمی و محیطی که کنش آنها به فعالیت عمومی و جهت‌دار احساس و رفتار منجر می‌شود. تعریف کرد. انگیزش فرایندی پویاست و نه ایستا. رفتارهای انسان به استثنای برخی بازتاب‌های ساده به «انگیزه»<sup>۱۳</sup> بستگی دارد. فرایندهای انگیزشی جهت و شدت رفتارهای هدف‌مند را تعیین می‌کنند و افراد این فرایندها را در ذهن خود به صورت میل‌های آگاهانه تجربه می‌کنند.

### هیجان<sup>۱۴</sup>

هیجان یعنی برانگیخته شدن، به‌جوش و خروش آمدن، مضطرب گشتن.<sup>۱۵</sup> هیجان‌ها معمولاً به احساس‌ها و واکنش‌های عاطفی اشاره دارند. هر هیجان از سه مؤلفه اساسی برخوردار است: الف. مؤلفه شناختی، افکار، باورها و انتظاراتی که نوع و شدت پاسخ هیجانی را تعیین می‌کنند؛ ب. مؤلفه فیزیولوژیکی که شامل تغییرات جسمی در بدن است؛ ج. مؤلفه رفتاری، به حالت‌های مختلف ابراز هیجان‌ها اشاره می‌کند. هیجان‌ها چند بعدی‌اند و به صورت پدیده‌های ذهنی، زیستی، هدف‌مند و اجتماعی وجود دارند. عنصر ذهنی به هیجان احساس می‌دهد؛ یعنی تجربه ذهنی‌ای که هم معنا و هم اهمیت شخصی دارد. هیجان از نظر شدت و کیفیت در سطح ذهنی احساس می‌شود. تجربه‌های خصوصی ما از طریق ژست‌ها، آواگری‌ها، و به‌ویژه جلوه‌های صورت به دیگران ابراز و منتقل می‌شوند. پس هیجان‌ها کل بدن ما را درگیر می‌کنند. احساس‌ها و پدیدارشناسی‌مان، زیست‌شیمی و نظام عضلانی‌مان، میل‌ها و هدف‌هایمان و ارتباط و تعامل‌مان با دیگران است. هیجان‌ها احساسات ما را به دیگران منتقل می‌کنند، بر نحوه تعامل دیگران با ما اثر می‌گذارند، ما را

به تعامل اجتماعی فرامی‌خوانند و نقش مهمی در برقراری روابط میان فردی، حفظ و قطع آن دارند.

### فطرت

فطرت یعنی سرشت، طبیعت، نهاد، دین، سنت.<sup>۱۶</sup> فطر در لغت به معنای خلق کردن و به وجود آوردن است و وقتی به صورت فطرت مبدل می‌شود یعنی حالت خاصی از خلق کردن. در اصطلاح منظور از فطرت، خلقت خاص انسان است که با دیگر موجودات تفاوت دارد. در قرآن، لغت «فطرت» در مورد انسان و رابطه او با دین آمده است: «فطرة الله التي فطر الناس عليها»، یعنی آنگونه خاص از آفرینش که ما به انسان داده‌ایم، یعنی انسان به گونه‌ای خاص آفریده شده است. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان است.<sup>۱۷</sup>

### جنگ روانی

جنگ روانی، اقدامات روانی به منظور نفوذ عقاید، احساسات و رفتارهای گروه‌های مورد نظر است و اصولاً هدف‌های ملی را در زمان جنگ، پشتیبانی می‌نماید.<sup>۱۸</sup> در بسیاری از متونی که درباره جنگ روانی بحث کرده‌اند، مانند کتاب دولت افلاطون تا دکتورین‌های جدید و معتبر جهانی در مورد این موضوع بحث شده است که می‌توان از جمع‌بندی آنها، جنگ روانی را این‌گونه تعریف کرد: استفاده برنامه‌ریزی شده از تبلیغات به وسیله عوامل آشکاری همچون رادیو، تلویزیون، مطبوعات و ... و عوامل پنهانی مانند شایعه به منظور تحریف عقاید، تضعیف روحیه و بی‌اعتبار کردن انگیزه‌ها و کاستن از اقتدار حکومت مخالف.<sup>۱۹</sup> «رونالد پروس» ۱۸ واژه معادل برای جنگ روانی ذکر کرده که گروه‌ها و افراد مختلف به کار می‌برند. برخی از آنها عبارت‌اند از: جنگ افکار، جنگ اعصاب، جنگ سیاسی، جنگ تبلیغاتی، جنگ کلامی، مبارزه اطلاعاتی، جنگ کلمه و عقیده.<sup>۲۰</sup>

### انسان کامل

کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن استعدادهای گوناگون آن وقت انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد.

حقیقت عدل به «توازن» و «هماهنگی» برمی‌گردد؛ یعنی رشد همه استعدادهای انسان باید هماهنگ باشد. علی‌علیه انسان کامل است؛ چون همه ارزش‌های انسانی در حد اعلی و به طور هماهنگ در او رشد کرده است.<sup>۲۱</sup>

### آرمان‌شهر

تحقق عدالت، دستیابی به حقیقت، طرح جامعه آرمانی، مفاهیم خیر و شر، برابری و برادری، مفاهیم عقلانی، شیوه‌های رستگاری آدمیان، مشخصات حکمران و حاکم آرمان‌شهر، تحقق بهشت این جهانی، و... همگی در اندیشه‌های آرمان‌ورزانه اندیشوران آرمان‌شهر ذکر گردیده است. آرمان مهدویت و انتظار، با گرایش به مفهوم امید به آینده درخشان تاریخ در پرتو ظهور و حضور مهدی موعود عجل‌الله تعالی در آخرالزمان و تحقق ابعاد کامل آرمان‌شهر اسلامی، نمونه‌ای از تحقق عینی آرمان‌شهر اسلامی است که در قرآن کریم به آن وعده داده شده است. «دین و اخلاق در آرمان‌شهر حضرت مهدی موعود عجل‌الله تعالی در تمامی اقوام و ملل یکسان خواهد بود و احکام اسلام قلمرویی به گستردگی جهان خواهد یافت»<sup>۲۲</sup>

### هنجار<sup>۲۳</sup>

هنجار اصل، قاعده یا قانونی است که باید رفتار را هدایت و راهبری نماید.<sup>۲۴</sup> بی‌هنجاری: وضعیت و حالتی است که زمانی اتفاق می‌افتد که انتظارات فرهنگی با واقعیات اجتماعی ناسازگار باشد<sup>۲۵</sup> و گاه در مفهوم، مترادف با کج‌روی و به معنای تخلف از ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر روابط اجتماعی است.<sup>۲۶</sup> کج‌روی: ناهم‌نوایی با هنجار یا هنجارهای معینی است که شمار کثیری از مردم، در اجتماع یا جامعه‌ای پذیرفته‌اند.<sup>۲۷</sup> انحراف اجتماعی:<sup>۲۸</sup> رفتاری که به طریقی با انتظارات مشترک اعضای جامعه سازگاری ندارد و بیشتر افراد، آن را ناپسند و نادرست می‌دانند (ستوده، ۱۳۷۹). کج‌روی و ناهنجاری اجتماعی به یک معنا، ناهم‌نوایی با هنجارهای جامعه است (گول و ...، ۱۳۷۶).

### راست مغزی، چپ مغزی<sup>۲۹</sup>

بیشتر ما به‌طور معمول در فرایندهای ذهنی، از یک نیم‌کره مغز استفاده بیشتری می‌کنیم. (میشل<sup>۳۰</sup>، ۱۹۹۸). نیم‌کره چپ به فرایندهای اطلاعات عددی و کلامی که نتایج آنها در

حالت‌های خطی و دستوری کاربرد دارند، تخصیص داده شده است. این قسمت از مغز، فعالیت‌های ذهنی، منطقی عقلانی و تحلیل‌گرانه را انجام می‌دهد و توانایی طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات را داراست. نیم‌کره راست، مبتکر، خلاق و نوآور بوده، قسمت‌های غیرذهنی مغز ما را فعال می‌کند. این قسمت در مورد اشکال سه‌بعدی و تصاویر به بحث پرداخته و توانایی فهم ترکیبات پیچیده و ساختارهای در هم پیوسته را داراست (کارولین<sup>۳۱</sup>، ۲۰۰۳). نیم‌کره‌های مغز همچنین به بخش‌های جلویی و عقبی تقسیم می‌شوند. افرادی که خصوصیت چپ‌مغزی قوی‌تری دارند و با قسمت‌های جلویی مغز خود می‌اندیشند، مشکلات را با استفاده از تفکر منطقی تحلیل‌گر، عقلانی هدف‌مند و نقاد حل می‌کنند. اشخاصی که از قسمت عقبی نیم‌کره چپ مغز استفاده می‌کنند، با دیدگاه عملی، متأثرانه، نگرش‌های قطعی و واقع‌گرا، تفکر سازمان‌دهنده و اندیشه‌های جزء‌گرایانه از دیگران جدا می‌شوند. افراد راست‌مغزی که بیشتر با قسمت جلو مغز خود تفکر می‌کنند، با تصورات و تخیلات، ابداع و نوآوری، خلاقیت، هنرمندی و روش‌های دیداری مشخص می‌شوند. راست‌مغزهایی که با قسمت عقبی مغز خود تفکر می‌کنند، در مشارکت، پشتیبانی، همکاری، درون‌گرایی، جمع‌پذیری، اندیشه‌های کیفی و عاطفی توانا هستند. بسیار حساس و با ذوق‌اند و تمایل دارند هنرمند باشند (جیلر<sup>۳۲</sup>، ۲۰۰۱).

### ادبیات تحقیق

در جامعه اسلامی - ایرانی، به خصوص پس از انقلاب اسلامی، یکی از وظایف مسئولان، به‌ویژه مراکز و مراجع دینی، پاسخ‌گویی سازماندهی شده به شبهات و مسائل بوده و هست. برای اجرای این مهم مراحل ذیل به طور منطقی طی می‌شوند:

۱. یافتن مسئله؛ ۲. فهم آن؛ ۳. جستن پاسخ؛ ۴. ارائه آن.

اما به نظر می‌رسد که سه نکته در شرایط کنونی این روند را برای حل مشکل دچار دگرگونی کرده است؛ همان‌که برای رفع نیاز غذایی یک کودک در سنین پایین، والدین باید ابتدا درک گرسنگی، سپس فهم آن، آنگاه جستن و جویدن غذا و در آخر ارائه و گذاشتن آن در دهان کودک را طی کنند. اما در سنین بالاتر که کودک به مراحل رشد و بلوغ رسیده و علاقه‌مند به استقلال است، دیگر طی کردن این مسیر نه تنها مورد علاقه نیست، که باعث انزجار وی از غذا و غذادهنده می‌شود. به نظر می‌رسد که با رشد

اجتماعی و فکری انسانها نیز دیگر انجام دادن مراحل پیشین نه تنها مورد علاقه و حل کننده مشکل نیست، که باعث انزجار و دوری سؤال کننده از پاسخگو نیز خواهد شد. از مدت ها پیش در مراکز پیشرفته علمی، روش آموزشی که در آن معلم پاسخ مسئله را خود یافته یا آموخته و آن را در قالب نتیجه به آموزنده ارائه می کند و سپس از وی می خواهد آن را به حافظه بسپارد و هرچه دقیق تر در آزمون بر صفحه کاغذ آورد، منسوخ شده و به جای آن، معلم نقش یک مشاور خوب را ایفا و آموزنده را در یافتن پاسخ راهنمایی و ارشاد می کند. در واقع سؤال کننده است که خود، مسئله را حل و جواب و راه حل آن را می یابد.

قبل از این برای آنکه یک انسان و به تبع آن یک جامعه انسانی به جواب در محدوده معینی از گزینه ها در مقابل سؤال معین برسند، این راه حل مطرح بود که با کنترل اطلاعات ورودی به مغز انسان یا جامعه و در واقع سانسور و گزینش اطلاعات ورودی، خواه ناخواه سؤال کننده (آنالیزگر) به محدوده معینی از جواب ها خواهد رسید که مورد نظر ارائه دهنده اطلاعات است. به این ترتیب هر چند سؤال کننده خود جواب را یافته، اما در واقع همان پاسخ هایی را خواهد یافت که در محدوده مورد نظر مشاور است. اما با آزمودن این موضوع در جوامع مختلف دو نتیجه حاصل شد:

الف. هنگامی که سؤال کننده برای حل مسئله، اطلاعات مورد نظر خود را به قدر کفایت نیابد، به تولید اطلاعات دست زده، حفره های خالی اطلاعات را با حدس پر می کند و در نتیجه به جوابی خارج از محدوده پیش بینی و کنترل مشاور دست خواهد یافت.

ب. در صورتی که جواب برآورنده نیاز سؤال کننده نبوده، اطلاعات موجود و حدس وی نیز اقناع کننده نباشد، سؤال کننده به روش های گوناگونی، خارج از قدرت کنترل و پیش گیری مشاور، اقدام به یافتن اطلاعات مورد نیاز خود می کند و در نتیجه باز به پاسخ هایی خارج از محدوده کنترل و پیش بینی مشاور خواهد رسید.

این موارد باعث شدند که، صاحب نظران این امور نظریه دیگری را مورد توجه قرار دهند که بر اساس آن، سؤال کننده بر عکس روش قبل، در کانالی از اطلاعات غوطه ور خواهد شد که در آن در هر لحظه می تواند هر میزان اطلاعات که بخواهد، و از هر نوع که دوست داشته باشد، برداشت کند و پاسخ سؤال خود را خود بیابد. اما نکته ای که در اینجا

هست آن است که جواب هر چه باشد، سه عنصر سؤال کننده، سؤال و پاسخ سرانجام در کانالی قرار دارند که مسیر، جریان و شدت آن را کنترل کننده یا همان مشاور طراحی و هدایت می‌کنند. به این ترتیب سؤال کننده با لذت کامل و با آزادی تام، مسیری را خواهد رفت که کانال برایش پیش‌بینی کرده است. این روشی است که اکنون برای حل یک مسئله یا مسائل فرد و جامعه ارباب رسانه و پول‌دنبال می‌کنند. قبل از اینها هنگامی که می‌خواستند نیاز یک جامعه یا فرد (همان مسئله) را پیدا کنند با استفاده از روش‌های نظر سنجی، مسائل را اکتشاف و با همان روش سنتی اولیه آن را حل می‌کردند. اما اکنون این موضوع با دو اشکال جدی مواجه است:

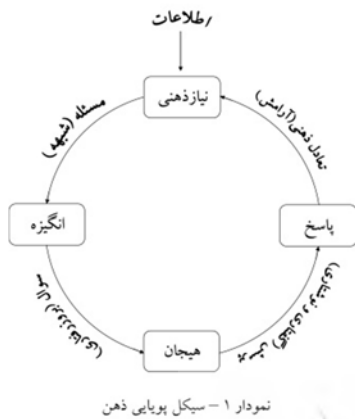
الف. هنگامی که فرد و جامعه در کانال یا کانهایی از اطلاعات، بر اساس قواعد پیش‌گفته غوطه‌ورند، مسئله‌ای که با روش نظرسنجی استخراج می‌شود، پاسخی که برای اقناع مخاطب یافته می‌شود و سرانجام پاسخ‌دهنده نیز خود به تبع سؤال و سائل در همان کانال حرکت و بر اساسی که طراح و مجری کانال تمایل دارند حرکت خواهد کرد، بدون آنکه خود بداند و در حالی که با کمال اشتیاق تصور می‌کند به تکلیف خود عمل و مشکلات را جملگی حل کرده است!

ب. صورت اصلی مسئله می‌تواند خارج از کانال، مثلاً در محدوده منافع ملی و ایمانی یک جامعه باشد، در حالی که محل دعوی و بحث در داخل کانال و بر روی شبهات و مسائل سازماندهی و مدیریت شده کم‌اثر و دور کننده ذهن و انرژی سؤال کننده و پاسخگو از اصل ماجرا باشد. بر این اساس به نظر می‌رسد که مدیریت مسئله از پاسخ به آن مهم‌تر است و می‌تواند اختیار تعیین کانال و مسیر و جهت تفکرات را به صورت غیرمستقیم به مدیر آن بدهد و این یک موضوع راهبردی در مسیر مسئله‌یابی و شبهه‌شناسی و پاسخ‌گویی به آن است، و شاید علت اصلی بی‌فایده یا کم‌فایده بودن اکثر شبهه‌شناسی‌ها و پاسخ‌های آنها را روشن کند. هنگامی که به تاریخ انبیا و اولیای الهی و جامعه آنها توجه می‌کنیم می‌بینیم که مهم‌ترین یا یکی از تلاش‌های مهم آنان، تکاپو برای خارج ساختن جامعه از چنین کانال‌هایی بوده که البته از لحاظ تکنولوژی در سطحی پایین‌تر اما در حد همان جامعه، همان ارباب ثروت و قدرت طراحی و اجرا کرده‌اند. آنان حتی برای انجام دادن چنین رسالتی اقدام به ایجاد و مدیریت سؤال‌ها برای هجوم تفکرات به کرانه‌های کانال‌های

موجود و بازگشت به مسیر فطرت الهی می‌کرده‌اند. حال در شرایط کنونی که تمام روش‌ها، شگردها و راهبردهای برای این موضوع به کار گرفته شده، وظیفه پیروان و رهپویان آن بزرگان این است که از این مهم غافل نباشند و راهبردهای مناسب برای چنین امری را به درستی تشخیص دهند و اتخاذکنند.

### نتیجه‌گیری

ذهن انسان (راست مغز یا چپ مغز) مراحل چهارگانه حرکت (نیاز ذهنی، انگیزش، هیجان،



پاسخ) را با دریافت اطلاعات جدید، در صورت اثربخش بودن پیوسته می‌پماید و در این مسیر از مراحل ورود اطلاعات، ایجاد مسئله (شبهه)، سؤال، پرسش، تعادل ذهنی (آرامش) می‌گذرد. (نمودار ۱). در نگاه اول این سیکل ممکن است یک دور بسته را در نظر تداعی کند، اما با چرخش ۹۰ درجه و نگاه از زاویه جانبی، این سیکل می‌تواند سه حالت مختلف به خود بگیرد: ۱. پس از عبور از این مراحل چهارگانه، مجدداً

در جای اول خود قرار گیرد، که نتیجه آن، افتادن در

دور، توقف در مسئله (شبهه) و روزمرگی برای فرد و جامعه می‌باشد که از مهم‌ترین آفت‌های مهم پویایی ذهن است.

۲. به سوی ناهنجاری و انحراف گرایش یابد، که به سقوط و انحطاط فرد و جامعه منجر خواهد شد. اگر این مسیر برای عبور ذهن انسان هموار و مدیریت نشود، می‌تواند به صورت‌های ذیل به تخریب لایه‌های فرهنگی و تمدنی در جامعه و لایه‌های شخصیتی در فرد بینجامد: الف. در صورت توقف ذهن در مرحله انگیزش که مرحله‌ای فردی و ذهنی است، به انسداد ذهنی، ناهنجاری‌های فردی، افسردگی، تعارض یا بیماری‌های مختلف روانی منجر خواهد شد. ب. در صورت توقف در مرحله هیجان که مرحله‌ی بروزهای رفتاری است، بروز ناهنجاری‌های اجتماعی از قبیل گرایش به گروه‌های منحرف، اعتیاد، فساد اخلاقی و بی‌عفتی‌های عمومی، بزه‌کاری، سرکشی، شورش، اغتشاش یا حتی انقلاب

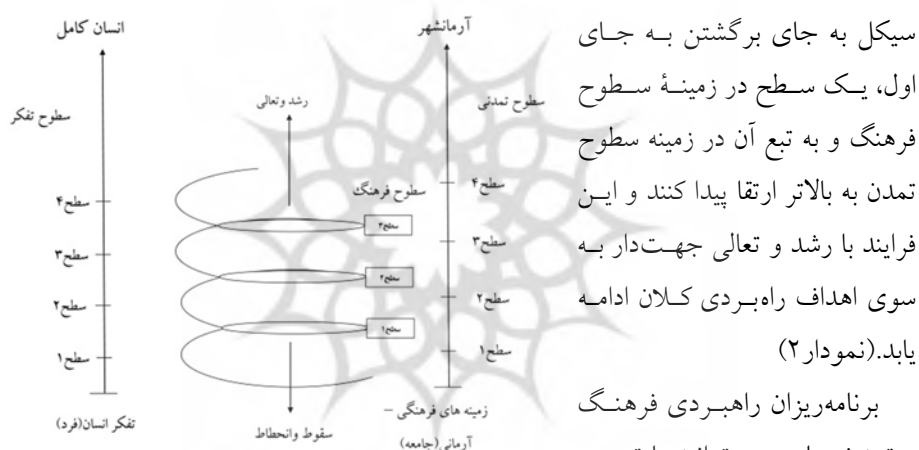
را در پی خواهد داشت. ج. توقف در مرحله پاسخ می‌تواند به فقدان تعادل ذهنی و آسیب‌های مرتبط از قبیل انحرافات فکری و عقلی، توهم و ... بینجامد.

۳. چنانچه این سیکل در مسیر اهداف راهبردی جامعه مدیریت و سازماندهی گردد، می‌تواند به رشد و تعالی جامعه در حوزه فرهنگ و تمدن (بر اساس خصوصیات راست مغزی، چپ مغزی) و پویایی و کمال فرد منجر گردد. در این صورت می‌توان از انرژی پدید آمده و در حال آزاد شدن در مسیر این فرایند، برای حرکت فرد و جامعه به سوی سطوح بالاتر فکری و سیکل‌های برتر فرهنگی و تمدنی بهره برد. در این حالت صورت‌های ذیل پدید می‌آید:

الف. با پاسخ‌گویی مناسب، به حرکت جهت‌دار و رو به جلو به سوی سطوح بالاتر فردی و برای رسیدن به نقطه بهینه (انسان کامل) کمک کرد.

ب. با مدیریت این فرایند، انرژی در حال آزاد شدن را سازماندهی و رهبری کرد و از آن برای حرکت رو به جلو به سوی سطوح برتر اجتماعی، در حوزه‌های فرهنگی و تمدنی (آرمان‌شهر) بهره برد.

در این حرکت مارپیچی (زنجیره مارکوف)، فرد و جامعه می‌توانند پس از پیمودن هر



سیکل به جای برگشتن به جای اول، یک سطح در زمینه سطوح فرهنگ و به تبع آن در زمینه سطوح تمدن به بالاتر ارتقا پیدا کنند و این فرایند با رشد و تعالی جهت‌دار به سوی اهداف راهبردی کلان ادامه یابد. (نمودار ۲)

برنامه‌ریزان راهبردی فرهنگ و تمدن جامعه می‌توانند با تعیین

و تبیین گام‌به‌گام این سطوح

فرهنگی و تمدنی، امکان رهبری مرحله به مرحله فرایند رشد جامعه به سوی اهداف راهبردی را فراهم آورند. چنین دستاوردی تنها در قالب پویایی و نه ایستایی ذهنی صورت

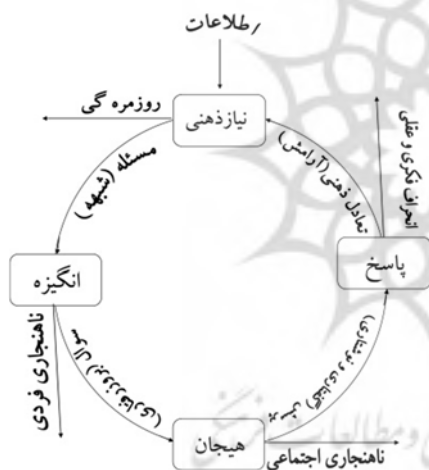
نمودار ۲- سطوح رشد فرد و جامعه



می‌پذیرد. گفتنی است با توجه به تفاوت‌های الگوهای تفکر و تصمیم‌گیری در دو زمینه راست مغزی و چپ مغزی، رعایت این الگوها در تحلیل و مدیریت مسئله نقش اساسی دارد؛ چراکه بی‌توجهی به این موضوع باعث نتایج معکوس می‌شود و به جای حل و مدیریت بحران، به آن دامن زده، فرایند را از دست مدیران خارج می‌نماید، بدون آنکه به علت آن پی‌برند. ساده‌ترین این موارد آن است که راست مغزها مسئله را از انتها به ابتدا یا از کل به جزء حل می‌کنند (روش شهودی یا استراتژیک) اما چپ مغزها مسئله را از ابتدا به انتها یا از جزء به کل حل می‌نمایند (روش منطقی). این موضوع باعث می‌شود تا چرخه ذهنی در دو نوع از تفکر، متفاوت با هم، از راست به چپ یا از چپ به راست حرکت کند و به سمت سطوح بالاتر جابه‌جا شود. البته در نتیجه فرایند، یعنی حرکت به سمت سطوح بالاتر، رکود، انحراف یا انحطاط نتیجه نهایی هم‌سنگ خواهند بود. علاقه‌مندان می‌توانند در این زمینه به سایت‌ها و منابع معرفی شده در بخش منابع مراجعه فرمایند.

### پیشنهاد

۱. برای رسیدن به اهداف راهبردی جامعه باید همواره در حال تولید اطلاعات و پدید آوردن عوامل و زمینه‌های ایجاد انگیزش در راستای اهداف مورد نظر بود.
۲. مسیر سیکل پویایی ذهن باید پیوسته هموار و باز باشد و از حداکثر ظرفیت در آن استفاده شود.



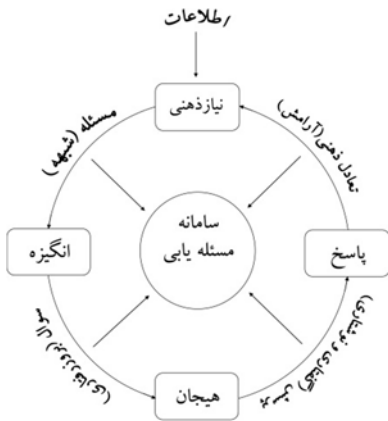
نمودار ۳- روندهای انحراف

۳. خصوصیات و هندسه حاکم بر هر مرحله از این سیکل و هر سطح از فرآیند، باید با دقت در جامعه هدف شناسایی و مدیریت این فرایند بر اساس خصوصیات و دستور زبان ذهنی خاص آن (راست مغزی، چپ مغزی) صورت پذیرد.

۴. مسیرهای تخریب این سیکل و انحراف سطوح آن باید همیشه رصد و شناسایی و با تغییر جهت و مدیریت مناسب و زمان‌مند، تهدید نهفته یا آشکار به فرصت تبدیل شود. (نمودار ۳)

۵. در هر مرحله از فرایند باید سطوح لایه‌های بالایی آن سیکل با مطالعات آینده پژوهی، شناسایی، طراحی و از پیش زمینه‌سازی و آماده شوند.

۶. می‌توان سامانه‌ای را فراهم ساخت که در هر مرحله با رصد دقیق و منظم علمی، به شناسایی وضعیت جامعه هدف از سیکل و سطوح مذکور اقدام و اطلاعات لازم را بر این اساس برای تحلیل و عملکرد به مغز افزار مربوط ارائه نماید. سامانه مسئله‌یابی مذکور باید



نمودار ۴- سامانه مسئله‌یابی

سیستم‌های مرتبط ارائه دهد و پس از دریافت نتایج، با ترجمان آنها به دستور زبان گفتمانی مخاطبان، آنها را در مرحله پاسخ به جامعه هدف ارائه نماید. مغز افزار همچنین باید با مطالعات آینده‌پژوهی، برای شناخت مناطق بحرانی و شدت و جهت انرژی نهفته در آنها اقدام کند و با تهیه نقشه کلان و راهبردی جریانات فرهنگی به دو

مقوله زیر بپردازد:

الف. پیش‌بینی و اقدام در زمینه مدیریت سیکل

پویایی ذهنی؛

ب. با پدید آوردن و تولید جریانات فکری در

چهار مرحله «نیاز ذهنی، انگیزش، هیجان، پاسخ»،

به‌جای قرار گرفتن و بازی در زمین حریف،

حریف را در زمین جامعه هدف خود به بازی

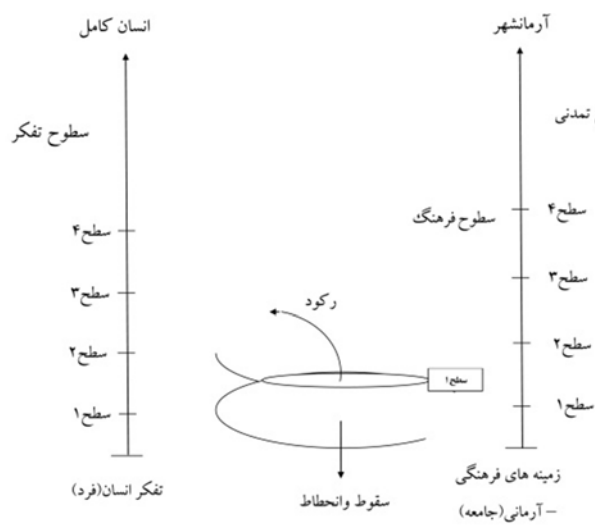
بگیرد. (نمودار ۵). این سامانه می‌تواند به‌عنوان



نمودار ۵- مغز افزار مدیریت

«هسته پارک‌های دانش‌افزایی در حوزه علوم انسانی یا معرفت‌افزایی در حوزه معارف دینی» عمل نماید.

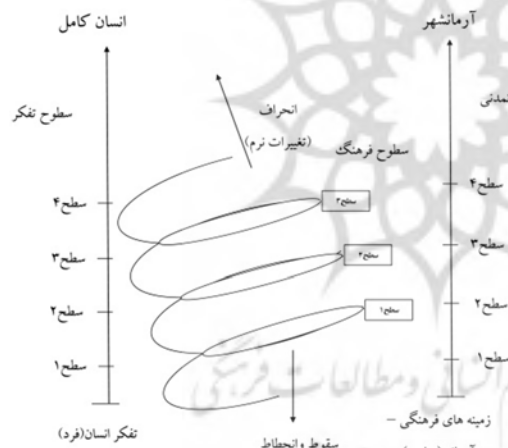
۷. زمینه‌های فرهنگی همچون موتور محرکه‌ای است که حرکت را در سطوح و



لایه‌های فرایند به‌سوی آرمان‌ها و اهداف راهبردی جهت می‌دهد و هدایت می‌کند. به‌همین علت تخریب فرهنگ یا تغییر آرمان‌ها و اهداف یا پایین آوردن سطح آنها باعث رکود جامعه (نمودار ۶) یا تغییر جهت محور اصلی این فرایند شده، جامعه را در مسیر زمان به

نمودار ۶- رکود جامعه و فرد در یک سطح خاص

سوی ساختار و تمدن دیگر می‌کشاند (نمودار ۷) و به انحراف نامحسوس و نرم اهداف راهبردی آن در قالب‌هایی



همچون جنگ روانی می‌انجامد. در این زمینه در تحقیق دیگری به موضوع «مهندسی معکوس در سیستم‌های اجتماعی با استفاده از راست مغزی، چپ مغزی» خواهیم پرداخت.

نمودار ۷- تغییر جهت محور فرایند

پی‌نوشت‌ها

1. reviews of the literature.
2. Decoster Jamie: meta-Analysis No4.
3. Primary analyses.
4. Secondary analyses.
5. Streiner. استرینر. ۲۰۰۳<sup>۵</sup>
6. حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۷۹۸.
7. غلامعباس توسلی، «جایگاه مسئله شناسی در سازماندهی پژوهش‌های دینی»، پژوهش و حوزه، ش ۷، ص ۳.
8. حسن عمید، همان، ج ۱، ص ۴۵۱.
9. غلام عباس توسلی، همان، ص ۴.
10. هوشمند سفیدی و دیگران، ۱۲ تا ۱۴ آذرماه «میزگرد روابط عمومی بحران».
11. Motivation.
12. حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۲۵۷.
13. Motive.
14. Emotion.
15. حسن عمید، همان، ج ۲، ص ۱۹۸۵.
16. همان، ص ۱۵۴۳.
17. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۵.
18. حسین متفکر، جنگ روانی، ص ۱۸.
19. همان.
20. صلاح نصر، جنگ روانی، محمود حقیقت کاشانی، ص ۸۹.
21. مرتضی مطهری، همان، ص ۶۵.
22. حجت‌الله اصیل، آرمان شهر در اندیشه ایرانی، ص ۸۷.
23. Norm
24. باقر ساروخانی، درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ج ۲، ص ۵۳۸.
25. ر.ک: محمد داوری، و دیگران، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی.
26. بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی.
27. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۴۹.
28. Social deviation.
29. Right brain- left brain.
30. Mitchell.
31. Carolyn.
32. Giller.

## منابع

- اصیل، حجت‌الله، *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*، تهران، نی، ۱۳۸۱.
- افلاطون، *جمهور*، ترجمه حسن لطفی، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۵۷.
- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، توس، ۱۳۶۲.
- توسلی، حسین، «جایگاه مسئله‌شناسی در ساماندهی پژوهش‌های دینی»، *پژوهش و حوزه*، ش ۷، ۱۳۸۰.
- داوری، محمد، سلیمی، علی، صدیق اورعی، غلامرضا، *جامعه‌شناسی کج‌روی*، نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷.
- ساروخانی، باقر، *درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی*، ج سوم، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.
- ستوده، هدایت‌الله، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، ج ششم، تهران، نشر آوای نور، ۱۳۷۹.
- سفیدی، هوشمند و...، ۱۲ تا ۱۴ آذرماه، میزگرد روابط عمومی بحران، مرکز همایش‌های بین‌المللی رازی، شهرداری تهران، ۱۳۷۸.
- صفوی، حسن، *پهلوان‌نامه گیل گمش*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴.
- فارابی، ابونصر محمد ابن محمد، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر ایران، ۱۳۵۴.
- کوئن، بروس، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدجواد ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.
- گول، جولیس و ویلیام، کولر، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه زاهد، تهران، مازیار، ۱۳۷۶.
- گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۸۳.
- متفکر، حسین، *جنگ روانی*، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۸۶.
- مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، تهران صدرا، ۱۳۸۸.
- مور، تامس، *آرمان‌شهر، اتوبیا*، ترجمه داریوش آشوری، و...، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۷۱.
- نصر، صلاح، *جنگ روانی*، محمود حقیقت کاشانی، تهران، سروش، ۱۳۸۱.
- نوحی، حمید، *مقاله شهر ربانی، تأملاتی در هنر و معماری*، تهران، نشر گام نو، ۱۳۷۹.
- نوری مطلق، علی، *راست مغزی و چپ مغزی*، تهران، تبارک، ۱۳۸۵.
- Decoster, Jamie. Meta-Analysis Notes. (<http://WWW.stat-help.com>), 2003, 2010.3.15
- Carolyn H. Differences between Left and Right Hemisphere, [www.mtsu.edu/~studskl/hd/hemis.html](http://www.mtsu.edu/~studskl/hd/hemis.html) 2009/10/4, 2003.
- Giller E. Right Brain / Left Brain Religion [www.traderpsyches.com/documents/2010/2/14Neurobiology\\_Freud\\_Repetition.pdf](http://www.traderpsyches.com/documents/2010/2/14Neurobiology_Freud_Repetition.pdf) 2010/4/1, 2001.
- Mitchell W. D. Left Brain, Right Brain-Come Write [www.la-mitchell.blogspot.com](http://www.la-mitchell.blogspot.com), 1998/2009/10/28 .
- Streiner David. L. Meta-analysis :A-12 step. program. (<http://www.Eamh.net>), 2003, 2010.3.15



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی